

اتحاد ضامن پیروزی و بقا

بر هر افغان آزاده که قلب اش برای سرزمین آبائی اش می تپد و بود و نبود خود را بسته به سرنوشت کشور و مردمش می داند، سخت دردناک است تا از تجزیه و یا پارچه پارچه شدن کشور خویش سخنی به میان آورده، اندر آن مورد، قلمی بر کاغذی کشد ویا حتی لحظه ئی بدان بیندیشد. اما و مگر آیا میشود از کنار چنین مفکوره و یا هم آوازه و فکر شومی به آسانی گذشت و چشم فرو بست و به اصطلاح به غندی خیر نشست؟

صد البته که نه و هرگز هم نه. بی تفاوت بودن در چنین مسأله حیاتی، البته که خیانت ملی محسوب خواهد شد. طرح یا مفکوره و یا اندیشه تجزیه، طرح تازه نیست و سابقه دیرینه دارد و هر ازگاهی که جهانگشایان به سلسله جهانگشائی های شان، در سرزمینی به بن بست رسیده اند و طعم تلخ شکست را مزه مزه کرده اند، طرح تازه ریخته اند تا شکست شانرا به نحوی پرده پوشی نموده باشند.

تجزیه یکی از همان طرح های شیطانی است که سابقه طولانی تاریخی دارد و با تأسف که کشور ما در گذشته ها آنرا بار بار به تجربه نشسته است و تا امروز در آتش آن می سوزد.

بگذریم از اینکه امپراتوری استعماری برتانیای کبیر آن زمان در کشور ما و منطقه چه طرفند های کثیف و خائنانه را بکار بست و حاصل آن طرح های استعماری چه بود و افغانستان و منطقه چگونه در آتش آن تا امروز میسوزد. و اما متجاوزین روسی بعد از آنکه در افغانستان به شکست مواجه گردیدند، همان طرح تاریخ زده انگلیس را بکار بسته و قبل از آنکه افغانستان را ترک کنند، عملاً افغانستان را به شمال و جنوب تقسیم نموده و در حالیکه جنوب را به حال خود رها کردند، شمال را زیر پوشش سیاسی- نظامی و اقتصادی خویش در آورده و در مزار شریف یک حکومت مستقل را ایجاد کردند.....

روس ها طرح تجزیه ریختند و دو حکومت، یکی در کابل و دیگری در مزار برپا داشتند و در صدد آن برآمده بودند تا قسمت های شمالی افغانستان را به روسیه ملحق نمایند و دیدیم که چگونه "گور بهرام گرفت" و کشور شورا ها پارچه پارچه شد. اشغالگران روسی در آنزمان جهت تحقق افکار پلید و استعماری شان، فرد کثیف و دون همت و فرو مایه را بنام رشید دوستم تحت تربیه و پرورش گرفتند و از کاه، کوه ساختند و حکومت مزار را روی صحنه آوردند. روس ها بلیون ها دالر و روبل سرمایه گزاری نمودند و مشاورین سیاسی و اقتصادی و نظامی خویش را به آنسوب گسیل داشتند و از کبر رهبری حزب منحل "دیموکراتیک خلق"، یک مشت اوباش و نوکر منش را بدانجا فرستادند و.....، اما دیدیم که کوه ای ساخته و پرداخته روس ها، موش زائید و یک شب در میان با همه ساز و برگ نظامی و اقتصادی آن سقوط کرد.

پس داستان تجزیه افغانستان نه کدام طرح یا نظر تازه است و نه هم کارآمد و افغانستان کشور بیست تجزیه ناپذیر و مردم افغانستان بارها به اثبات رسانیده اند که در مواقع خطیر و سرنوشت ساز همیشه در پهلو ی همدیگر برادروار از منافع ملی شان با قاطعیت و سرسختی دفاع نموده اند و این را تاریخ چند هزار ساله کشور آبائی ما شاهد است. بگذار یک مشت افراد بی هویت و بی آرم و زبونی چون دوستم ها و پدram ها و بیژن ها تا میتوانند برای اربابان خارجی شان قوله سردهند و خاشاک باد کنند و جفنگ بگویند. بگذار سفیرک هائی از گوشه خلوت شان جفنگ بگویند و نظریه پردازی نمایند. بگذار افراد معلوم الحالی از ورای نشرات انترنتی کثافت پراکنی نمایند، افغانستان همچنان یک پارچه و متحد در مقابل دشمنان رنگارنگ، چون کوه استوار و پایدار برجا خواهد بود و شرمساری و زبونی نصیب دشمنان داخلی و خارجی کشور شهید پرور و قهرمان ما خواهد گردید.

و اما در مورد "بلک ویل" سفیر سابق امریکا در هند و نظریه ایکه مطرح کرده است تا امریکا را از بن بست که خود ایجاد کرده است، گویا ابرومندان نجات دهد، باید گفت که قرار معلوم مسأله تجزیه در میان نبوده، بلکه بیشتر بگونه ای به فدرالیسم اندیشیده شده است که آنهم در شرایط امروزی نظر به موقعیت سوق الجشی افغانستان، میتواند قدمی بسوی تجزیه پنداشته شود.

و اما "ریچارد هاس **Richard Haass**" نویسنده و مفسر سیاسی و رئیس شورای روابط خارجی امریکا طی مقاله مفصلی در نشریه "نیوز ویک"، گویا پنج راه حل را برای افغانستان مورد بررسی قرار داده است. "نخستین راه حل به نظر "ریچارد هاس"، ادامه سیاست فعلی است. با طالبان باید جنگید و به آنها همچنان حمله کرد و اردو و پولیس افغان را تقویت کرد و طبق پلان طرح شده از ماه جولای سال آینده به تدریج نیرو های نظامی را از افغانستان بیرون کشید.

او معتقد است که این راه حل نه تنها مخارج هنگفت دارد، بلکه امکان موفقیت آن نیز بسیار اندک است. حکومت کرزی نتوانسته است فساد و رشوه خوری را تقلیل دهد و نیرو های امنیتی نیز پیشرفتی نداشته اند.

اکثر طالبان هیچ علاقه به مذاکره ندارند. آنها مقاوم هستند و تا زمانیکه در مناطق سرحدی پاکستان محل امن دارند، می توانند منتظر خروج امریکا باشند. جنگ افغانستان به شکلی که امروز ادامه دارد، در سال بیش از ۱۰۰ بلیون دالر مخارج داشته و تلفات جانی زیادی در بر دارد.

دومین راه حل که "ریچارد هاس" مورد بررسی قرار میدهد، این است که امریکا بطور کلی و فوری از افغانستان خارج گردد. او میگوید که این اقدام بدون شک به سقوط آنی حکومت "کرزی" می انجامد. طالبان بخش بزرگی از کشور را تحت کنترل درآورده و سرنوشت افغانستان، مانند لبنان به جنگ داخلی کشانیده خواهد شد. در چنین شرایط همه کوشش ها و مخارج امریکا بی ثمر مانده و به پرستیژ امریکا و "ناتو" صدمه وارد خواهد شد.

راه حل سوم این است که برای آتش بس باطالبان باید وارد مذاکره شد و در مقابل سهمی در حکومت به آنها داد. این نیز مشکلات خود را دارد، زیرا تشکیل یک حکومت ائتلافی که طالبان نقش مهمی در آن داشته باشند، خطرناک است. مردم افغانستان هنوز زندگی تحت حکومت طالبان را به یاد دارند.

راه حل چهارم از جانب سفیر پیشین امریکا در هند پیشنهاد شده است و بر اساس آن امریکا می پذیرد که طالبان بر قسمت هائی از افغانستان که جمعیت آن پشتون هستند، حکومت نمایند، اما به شرط آنکه القاعده به افغانستان باز نگردد. چنانچه این تعهد را بشکنند، امریکا میتواند به آنها حمله کند. در عین حال امریکا کمک های مالی خویش را به مناطق غیر پشتون یعنی شمال و غرب ادامه میدهد. او میگوید که این راه حل نیز خالی از مشکلات نیست. زیرا یک حکومت خود مختار پشتون در افغانستان می تواند پاکستان را به خطر مواجه سازد. در پاکستان ۲۵ میلیون پشتون زندگی می کنند و این می تواند به تجزیه این قسمت بیانجامد. علاوه بر اینها اقلیت هائی مانند تاجیک ها و ازبک ها و بلوچ ها و سایرین در نقاط غیر پشتون افغانستان زندگی میکنند و شاید بخواهند مناطق خود را از نفوذ طالبان در امان نگهدارند. این خود یکی از دلایل جنگ داخلی خواهد بود.

راه حل پنجم که "ریچارد هاس" آنرا ترجیح میدهد این است که حکومت را غیر مرکزی نگهداشت، به این معنی که امریکا اسلحه و تعلیمات نظامی در اختیار رهبران محلی در سراسر کشور بگذارد، به این شرط که القاعده را طرد کنند و امنیت پاکستان را به خطر مواجه نسازند. کمک های مالی به مردم محلی داده میشود تا تشویق شوند خاشاکش نکارند و همچنین حقوق بشر را زیر پا نگذارند. به این ترتیب هدف و برنامه ساختن یک نیروی پولیس و امنیتی و یک حکومت مرکزی نیست. امتیازی که این راه حل دارد، این است که با سنت های مردم افغانستان و بافت این جامعه، مطابقت دارد. اما باید قانون اساسی تعدیل گردد. زیرا در ساختار کنونی، رئیس جمهور از قدرت زیادی برخوردار است. به این ترتیب امریکا مبارزه با طالبان را به عهده نیرو های محلی میگذارد و میتواند بیشترین قوای نظامی خود را از آنجا خارج نماید. بر اساس این نظریه، رهبران اقلیت غیر پشتون و پشتون ها ایکه مخالف طالبان مسلح هستند، کمک مالی و تعلیمات نظامی دریافت میکنند. بدین گونه طالبان در بیشتر مناطق جنوب که پشتون هستند، به قدرت می رسند. ولی طالبان میدانند که اگر به مناطق غیر پشتون تجاوز کنند و یا به القاعده اجازه فعالیت دهند، مورد حمله نیرو های هوایی امریکا قرار خواهند گرفت.....

"ریچارد هاس" معتقد است که امریکا بصورت منطقی میتواند دو هدف از حضور در افغانستان داشته باشد. یکی جلوگیری از بازگشت القاعده و قدرت یافتن آن ها در منطقه، دوم اینکه مطمئن گردد افغانستان ثبات پاکستان را بخطر نخواهد انداخت. بنظر وی پاکستان برای امریکا بسیار با اهمیت تر از افغانستان است. پاکستان دارای جمعیت بیشتر بوده و دارای بمب اتم است و تروریست های واقعی در آنجا هستند. ثبات منطقه بستگی به ثبات پاکستان دارد. جنگ فعلی در افغانستان به بن بست رسیده است و زمان تغییر در سیاست امریکا نسبت به این کشور فرا رسیده است. "یک نگاه مجمل به پنج راه حل متذکره انداخته و نواقص آنرا تا جائیکه عقل قاصر قد دهد نشانی میکنم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید:

راه حل نخست را "ریچارد هاس"، خود غیر منطقی و پرهزینه خوانده و در صد موفقیت آنرا بسیار کم میداند. یعنی اینکه جنگ در افغانستان در روند کنونی خویش محکوم به شکست است و راه حل نظامی برای قضیه افغانستان وجود ندارد. وی نتیجه گیری میکند که "جنگ فعلی در افغانستان به بن بست رسیده است". این نظر "هاس" مورد تأیید است و جنگ راه حل نیست. افغانستان را نمی شود بزور توپ و تفنگ و قوای نظامی بزانو درآورد.

راه حل دوم هم بگفته وی منجر به بازگشت طالبان و سقوط آنی حکومت موجود خواهد گردید و جنگ داخلی افغانستان را فرا خواهد گرفت. البته در آنصورت امریکا باید به مردم خود و جامعه جهانی پاسخگو باشد و قبول نماید که در افغانستان شکست خورده است و مانند متجاوزین روسی فرار را برقرار ترجیح دهد. امریکائی ها هرگز چنین نخواهند کرد چون علائق فراوانی در منطقه دارند که به آسانی از آنها نخواهند گذشت. از جانب دیگر بیاد می آوریم که جورج دبلیو بوش در زمان حمله به افغانستان خطاب به "بن لادن" گفته بود که اگر به آسمان رود از پا هایش و اگر به زمین رود از گوش هایش خواهد گرفت. امریکا تا امروز در این کار ناکام مانده است و نه تنها "بن لادن" را دستگیر نکرده، بلکه حتی "حکمتیار" را هم به چنگ نیاورده است و ملا محمد عمر ترغیب به شرکت در یک حکومت ائتلافی میکند. از جانب دیگر سرمایه گذاری های سرسام آوری که امریکا در افغانستان و منطقه نموده است، گویای این حقیقت مسلم است که امریکا خیال خروج از افغانستان را بطور فوری و کلی در سر ندارد.

راه حل چهارم همان راهی است که کزری را مامور اجرای آن نموده اند و این همان حکومت ائتلافی است که یک معجون مرکبی بیش نخواهد بود و یک حکومتی خواهد بود که از یک مشت جنایتکاران جنگی و ناقصین حقوق بشر و قاچاقچیان مواد مخدر تشکیل گردیده و یک ملت بزرگ را به گروگان خواهند گرفت که نه به نفع امریکا و متحدین خواهد بود و نه هم به نفع مردم افغانستان، و کشور های منطقه نیز چنان در آتش آن خواهند سوخت که هرگز سابقه نداشته است و ترس از افتادن سلاح اتمی بدست تروریستان نیز از تصور بدور نخواهد بود.

راه حل چهارم که همانا طرح یا نظر " بلک ویل " ، سفیر سابق امریکا در هند است، نیز از نظر " هاس " ، معقول و کارا نیست . این طرح بیشتر از آنکه یک طرح تجزیه طلبانه باشد، یک طرح یا تیوری نوعی "فدرالیسم " طلبی است و فدرالیزم قراریکه قبلاً تذکر داده شد ، در شرایط امروز و با در نظر گرفتن جو نابه سامان ایران و پاکستان و نیز با در نظر داشت این اصل انکار ناپذیر که در تمام ولایات افغانستان، کتله های خورد و بزرگی از هر قوم و قبیله حضور دارند و همه باهم مزج یافته و پیوند های خونی باهمدیگر دارند، کاریست ناممکن و غیر قابل تطبیق که هرگز ره بجائی نمی برد. " هاس " بیشتر از اینکه به افغانستان و راه حل مشکل آن بیندیشد، به پاکستان علاقمند است و اینرا بار بار تکرار نموده است. او معتقد است که خود مختاری دادن به طالبان در مناطق پشتون نشین جنوب و هم سرحد با پاکستان، خطر تجزیه پاکستان را نیز بدنبال خواهد داشت . نویسنده گرانقدر، محترم نوری صاحب نیز همین مشکل را در نوشته شان نشانی کرده اند. اگر چنین شود ، آتش جنگ ، هند و چین و ایران و آسیای میانه را نیز فرا خواهد گرفت.

راه حل پنجم که آقای " هاس " مطرح نموده است و آنرا ترجیح میدهد همانا رجوع به نوعی دیگری از فدرالیزم است که در هر حال مورد قبول اکثریت قاطع مردم افغانستان نبوده و در هنگام شکست روس ها در افغانستان تجربه گردیده و ناکامی آن به اثبات رسید و دیدیم که حکومت شمال که مرکز آن مزار شریف بود و ریاست جمهوری آنرا به عهده رشید دوستم گذاشته بودند، چگونه سقوط کرد و چه عواقب خونباری در قفا داشت. اندر مورد نقش ایران و پاکستان در قضیه و عواقب آن، دانشمند گرامی ، محترم سیدید بطور مفصل و مشروح و واقعبینانه معلومات کافی و در خور توجه ارائه نموده اند . کشور های آسیای میانه نیز با مشکلاتی بزرگی دست و پنجه نرم میکنند و در این میانه کشور چین را نیز خطر تجزیه تهدید خواهد کرد. امروز هم در افغانستان نوعی فدرالیسم غیر رسمی ، مرعی الاجرا است که در مزار و کندهار و ننگرهار نمونه های آنرا مشاهده می نمایم. این یک نوع مرکز گریزی است . خلاف نظر " ریچارد هاس " ، این راه حل هیچ امتیازی ندارد و نه هم با سنت های مردم افغانستان بافت و همخوانی دارد. افغانستان هیچگاهی به سیستم " فدرال " اداره نگردیده و مردم افغانستان با آن سیستم هیچ نسبت و پیوند و کشش و علاقه نداشته و ندارند. افغانستان در طول تاریخ چند هزار ساله خویش همیشه داری یک حکومت مرکزی بوده و این یگانه راهیست که پیوند بین اقوام مختلف افغانستان را حفظ کرده است و افغانستان را از چنگال مهاجمان نجات داده است و باعث بقای کشور ما گردیده است.

و اما دیده میشود که امریکائی ها در هر گوشه و کنار جهان مشغول فعالیت اند تا نگذارند پرستیژ شان با خاک برابر شده و بازنده جنگ افغانستان شناخته شوند.

این نظریات و پیشنهادت و طرح ها در هر حالی و به گونه ای مبین نظریات قصر سفید بوده و یا هم نخی از قصر سفید داشته بوده میتواند.

نظر یا راه حل ششم را میتوان به این راه های حل نا کارآمد و غیر واقعبینانه افزود و آن بدین گونه تواند بود که امریکائی ها جهت حفظ پرستیژ خویش در قدم نخست دو عمل سود مند و منطقی را روی دست گیرند :

۱- اجرای عدالت

۲- مهیا نمودن زمینه کار و شغل شرافتمندانه برای مردم

۳- فراهم نمودن زمینه عودت و اسکان آبرومندانۀ مهاجرین افغان از ایران و پاکستان

اجرای عدالت بگونه ایکه جنایتکاران جنگی و ناقصین حقوق بشر و قاچاقچیان مواد مخدر و جنگ سالاران جنایت گستر را از هر قوم و قبیله که باشند بصورت فوری از مقامات لشکری و کشوری اخراج و به محاکمه بکشاند. حال تفاوتی ندارد که این افراد برادر و خویش و قوم رئیس جمهور باشد یا معاشخور و جاسوس سی-آی-ای یا اس آی و.....

بدین گونه اعتماد مردم را جلب نمودن و مردم را به آینده خود و فرزندان شان امیدوار ساختن و به خون شهیدان شان احترام گذاشتن است.

در قدم دوم زمینه کار یابی و ایجاد شغل بصورت شرافتمندانه آن ، مردم را از فقر و مرض و بی سرنوشتی و آوارگی و دربدری نجات داده و از فرار مردم از کشور جلوگیری نموده و زمینه سربازگیری مخالفین مسلح را کاهش داده و بدین گونه مردم به کار و بار روزمره خویش مشغول گردیده و مجبور نمی شوند جهت سیر نمودن شکم گرسنه زن و فرزند خود ، به شکم های شان بمب بسته و خود را منفجر نمایند.

بعد از گذاشتن دو قدم نخست و عملی نمودن صادقانه آن ، اقدام جدی جهت برگشت داوطلبانه و آبرومندانۀ مهاجرین افغان از کشور های همسایه ، صورت گیرد.

البته اینها قدم های نخستین خواهند بود که باید برداشته شود و در این راه صادقانه تلاش صورت گیرد. تا عدالت در کشور تطبیق نگرند ، امنیت هرگز به افغانستان و منطقه برنخواهد گشت و جنگ هم ره بجائی نخواهد برد و حکومت های انتلافی هم دردی را دوا نکرده بلکه بر زخم های بیشمار مردم نمک پاشیدن است.

اما ناگفته نباید گذاشت که نیروهای امریکا و ناتو باید در عین زمان، از بمباردمان کور قرأ و قصبات افغانستان و به خاک و خون کشیدن محافل عروسی و مجالس عزای مردم به شدت خود داری نمایند و به راپور های غلط و غرض آلود گماشتگان مریض داخلی شان بصورت قطع نقطه پایان گذارند. مردم افغانستان قسمی که بار ها تذکر داده شده ، دوستان وفا دار و صادقی هستند و اما دشمنان خشن و بی رحم. انتخاب با شماست.

خلاف نظر " هاس " باید گفت که حکومت فعلی نه تنها از قدرت زیادی برخوردار نبوده ، بلکه حتی قادر به جابجائی والیان خود مختار هم نیست و همین حکومت ناکارآمد و فاسد در سال های حاکمیت نیم بند خود بیشتر از صد بار قانون خود ساخته خود را خود زیر پا کرده است و مشاورین بی حساب رئیس جمهور همه معاشخور و گماشته سازمان استخبارات امریکا (سی- آی- ای) هستند و این حقیقت تلخ را روزنامه پر تیراژ " واشنگتن پست " نیز تأیید نموده است.

از جانب دیگر طرح راه ویا راه های حل قضیه پیچیده افغانستان از جانب هموطنان با درد ما به هیچ وجه تأیید تجاوز نبوده ، بلکه بیرون رفت از معضله کنونی و سرافرازی مردم افغانستان و در نتیجه استقلال و تمامیت ارضی کشور را مد نظر دارد.

خوب میدانیم که شرایط پیچیده و غامض کنونی افغانستان ، حاصل سیاست های غلط واشنگتن است که مبنی برآن منطقه باید در یک آشوب و فضای جنگی بسر برد تا مقاصد سیاسی- نظامی و اقتصادی آنان در دراز مدت تأمین گردد و حضور سربازان امریکائی و ناتو در منطقه یک ضرورت حیاتی پنداشته شود. پس در این صورت وظیفه ایمانی و وجدانی هر افغان با وجدان این خواهد بود تا اتحاد و همبستگی خویش را هرچه بیشتر مستحکم تر نموده و با یک مشت بسته و نیرومند چنان درسی به تجزیه طلبان و فدرالیزم خواهان و اربابان اجنبی شان بدهند که در تاریخ نمونه باشد برای نسل های آینده.

این مختصر به پایان رسیده بود که ترجمه دری " ملاقات با مخالفین کرسی " در همین صفحه به نشر رسید ، بی مناسبت نمی دانم که اشاره به آن داشته و تذکری هم به جناب " روهر باکر " که در افشانی نموده و غیر مسوولانه فرموده اند : " به استثنای تئی چند از خائنین در مقامات بالا ، دیگر هیچ کس از مردم افغانستان خواهان یک دولت مرکزی مقتدر نمی باشند. این مدلی است که ما امریکائی ها به زور سر نیزه میخوایم بالای مردم افغانستان تحمیل نماییم."

آقای " باکر " ! آنانی که از نظر شما خائنین اند ، از نظر ملت با شهامت افغان ، خادمین مردم افغانستان اند. این یک اصل قبول شده است که آنانیکه از نظر اجنبیان خائن شمرده میشوند ، البته و صد البته و بدون چون و چرا ، فرزندان صدیق کشور های متبوعه شان به شمار میروند و آنانیکه از نظر اجنبیان افراد صادق و خادم شمرده میشوند و متجاوزین اجنبی هر شام و صبا با آنها در هر گوشه و بیسه ای داد و معامله میکنند ، وطن فروشان بیش نبوده و گماشتگان بی مقدار و خود فروش بیگانه بوده و منفور خلق خدا اند.

شما آقای " باکر " ، لازم نیست تا به تاریخ چند هزار ساله افغانستان مراجعه کنید. شما صرف باری قبول زحمت نموده و با جنرالان روسی که طعم تلخ شکست در افغانستان را با گوشت و پوست و استخوان خویش احساس نموده و شکست شرمسارانه را به تجربه نشسته اند ، تبادل نظر نموده و از آنان جویای احوال شوید. مدلی که شما پیشکش میکنید ، درست همان مدلی است که متجاوزین روسی بیشتر از یک دهه با تمام قدرت نظامی شان و با آخرین قدرت جنگی تلاش کردند تا آنرا در سرزمین ما پیاده نمایند، آنان میتوانند شما را رهنمائی کنند. از تجربیات تلخ آنان بیاموزید و از زور گویی با مردم افغانستان پرهیز کنید، چه این راه هرگز به سرمنزل مقصود شما نرسیده و به ترکستان می انجامد. اینکه میگوئید : "مردم افغانستان خواهان یک دولت مرکزی مقتدر نمی باشند" ، یک دروغ بزرگ و شرم آور است.

شما خوب میدانید که یک مشت افراد بی بندوبار و یک درجن جنایتکاران جنگی که از نخستین روز تجاوز ناتو بر افغانستان ، کمر به خدمت شما بستند و در گذشته ها و در زمان مبارزات آزادی خواهانه مردم افغانستان نیز ، معاشخوران سیا و سرخ بودند ، هرگز " مردم افغانستان " ، بشمار نرفته ، بلکه حتی ادعای نمایندگی از یک جمع کوچک را نیز کرده نمی توانند. آنانیکه در عقب پرده های سیا با شما معامله نموده و کشور و مردم خود را به حراج میگذارند، یک مشت افراد اوباش و منفور ملت اند. انتخاب دوست و دشمن به درایت سیاسی شما بستگی دارد. شما که با تمام نیروی اقتصادی- نظامی تان و حمایت چهل و چند متحد اروپائی تان، در مبارزه علیه یک مشت طالب به بن بست مواجه شده و راه بیرون رفت می جوئید ، تصور کنید روزی را که تمام ملت افغان بصورت یک پارچه و متحد با شما وارد مبارزه شوند. میدانم حتی تصور آن روز برای شما وحشت آور است.

گر ندانی غیرت افغانیم چون به میدان آمدی ، میدانیم